

دین اخلاق‌پرور در مکتب فاطمی؛ بازخوانی خطبه فدکیه با محوریت اخلاق‌پروری

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مبینی*

چکیده

این نوشتار با تکیه بر «خطبه فدکیه» حضرت زهرا (علیها السلام)، به تبیین یکی از ویژگی‌های مهم دین در مکتب فاطمی، یعنی اخلاق‌پروری و تربیت انسان می‌پردازد. در این نگاه، عبادات در منظومه فاطمی تنها مجموعه‌ای از تکالیف نیستند، بلکه باید در اصلاح نفس و رفتار انسان اثرگذار باشند. بر این اساس، میان انجام عبادت و اثرپذیری از عبادت تمایز گذاشته می‌شود. در این نوشتار از «دینداری بی تفاوت به اخلاق» سخن خواهیم گفت؛ یعنی نوعی دینداری که عبادات در آن انجام می‌شود؛ اما آثار تربیتی آنها در رفتار و روابط انسان دنبال نمی‌شود. حاصل این نوشتار «ارائه یک معیار فاطمی برای خودسنجی دینداری است»: اینکه آنچه به نام دین انجام می‌دهیم، تا چه اندازه در اخلاق، رفتار و مسئولیت‌پذیری ما اثر گذاشته است؟

کلید واژه‌ها: مکتب فاطمی، خطبه فدکیه، اخلاق‌پروری، دینداری و تربیت اخلاقی، خودسنجی دینداری.

* دانشیار گروه فلسفه اخلاق، پژوهشکده فلسفه و کلام اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

دین قرار است با ما چه کند؟

یکی از پرسش‌هایی که در ایام فاطمیه می‌تواند ما را از سطح عادت و تکرار به عمق معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام ببرد، این است که دین قرار است با انسان چه کند؟ ما نماز می‌خوانیم، روزه می‌گیریم، صدقه و زکات می‌دهیم، قرآن می‌خوانیم و در مجالس اهل‌بیت علیهم‌السلام حاضر می‌شویم؛ اما باید پرسید این اعمال چه آثاری باید در ما داشته باشند؟

دین، انسان را به انجام تکالیف فرامی‌خواند؛ اما تکلیف در منطق دین از تربیت و اصلاح انسان جدا نیست. عبادات در مسیر ساختن و رشد انسان قرار دارند و قرار است نسبت آدمی را با خدا، خودش و دیگران اصلاح کنند. بنابراین اگر عبادتی از نظر تکلیف انجام شده باشد، اما آثار تربیتی آن هنوز در شخصیت انسان به اندازه انتظار ظهور نکرده باشد، نمی‌توان گفت همه آنچه از این عبادت انتظار می‌رود، تحقق یافته است. ممکن است صورت تکلیف انجام شده باشد؛ اما انسان هنوز به حقیقت تربیتی آن راه نیافته یا آن را چنان‌که باید در زندگی خود محقق نکرده باشد.

«خطبه فدکیه» حضرت زهرا علیها‌السلام از متونی است که نسبت میان تکالیف الهی و ساخته‌شدن انسان را به‌روشنی پیش‌روی ما می‌گذارد. حضرت پس از بیان معارف توحیدی و جایگاه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم، هنگامی که به احکام و معارف الهی می‌رسند، برای آنها آثار و حکمت‌هایی تربیتی و اجتماعی بیان می‌کنند:

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَالزَّكَاةَ تَرْكِياً لِلنَّفْسِ وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَالصَّيَّامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ، وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ، وَالْعَدْلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ، وَطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَإِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ...^۱

در همین چند جمله به‌خوبی نسبت میان دین و تربیت انسان دیده می‌شود: ایمان با تطهیر از شرک، نماز با دوری از کبر، زکات با ترکیه نفس، روزه با تثبیت اخلاص و عدالت با هماهنگی دل‌ها پیوند خورده است. حضرت فقط از خود احکام سخن نمی‌گویند، بلکه به این نیز توجه می‌دهند که این احکام قرار است چه چیزی در انسان و جامعه به وجود آورند.

از این فرازا می‌توان دریافت که اسلام، دینی اخلاق‌پرور است؛ یعنی دینداری باید به رشد

۱. احمد بن ابی‌طاهر ابن‌طیفور، بلاغات النساء، ص ۲۳؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۹۹.

دین اخلاق پرور در مکتب فاطمی؛ بازخوانی خطبه فدکیه با محوریت اخلاق پروری ■ ۷

اخلاقی انسان و اصلاح رفتار او بینجامد. اگر این پیوند فراموش شود، ممکن است عبادت انجام شود؛ اما آثار تربیتی آن در رفتار و شخصیت انسان به اندازه‌ای که انتظار می‌رود ظهور نکند. در این حالت، با نوعی دینداری روبرو هستیم که در برابر اخلاق بی‌توجه شده است؛ نه از آن حیث که عبادت بی‌ارزش یا باطل است، بلکه بر این اساس که اثر تربیتی آن در زندگی انسان دنبال نشده یا هنوز به اندازه کافی در شخصیت او آشکار نشده است.

اما اگر این فاصله بیشتر شود و انسان از دین برای توجیه رفتارهای نادرست خود استفاده کند، مسئله جدی‌تر می‌شود. ممکن است کسی به سبب دینداری خود احساس برتری کند، دیگران را تحقیر کند، برای خود حقی فراتر از دیگران قائل شود یا حتی ظلم خود را با توجیهات دینی بپوشاند. اینجا دیگر فقط با بی‌توجهی به اخلاق مواجه نیستیم، بلکه با وضعیتی روبرو هستیم که می‌توان آن را «دینداری اخلاق‌سوز» نامید؛ یعنی دینداری که به جای آنکه انسان را به تواضع، عدالت و رعایت حق نزدیک کند، برخی نشانه‌ها و مفاهیم دینی را در خدمت رفتارهای غیراخلاقی قرار می‌دهد.

بنابراین دغدغه ما در دینداری باید این باشد که آنچه به نام دین انجام می‌دهیم، در درون و بیرون ما چه آثار مثبتی ایجاد می‌کند. از همین جا می‌توان به کلام حضرت زهرا علیها السلام پناه برد تا ببینیم آنچه حضرت درباره آثار ایمان، نماز، روزه، زکات و عدالت بیان می‌کنند، در زندگی ما چه اندازه تحقق یافته است. اینجا «خطبه فدکیه» برای ما به آینه‌ای برای دیدن کیفیت دینداری خودمان تبدیل می‌شود.

نماز؛ رهایی از کبر

حضرت زهرا علیها السلام در بیان آثار احکام الهی می‌فرماید: «وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ: خداوند نماز را برای دور شدن شما از کبر قرار داد».

نماز، انسان را در برابر خداوند به خضوع و خشوع وامی‌دارد؛ هر روز می‌ایستد، تکبیر می‌گوید، رکوع می‌کند و پیشانی بر خاک می‌گذارد تا حقیقت بندگی را به خود یادآوری کند. بنابراین نماز در درجه نخست باید روحیه استکبار و خودبزرگ‌بینی انسان در برابر خدا و حق را در او تضعیف کند.

خداوند متعال درباره نماز می‌فرماید: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى

الْخَاشِعِينَ^۱: از صبر و نماز یاری بجوید؛ و این کار جز بر خاشعان گران و دشوار است». در این آیه، نماز با خشوع پیوند خورده است. علامه طباطبایی با اشاره به تفاوت «خشوع» و «خضوع» توضیح می‌دهند که خضوع بیشتر در رفتار و حالت ظاهری آشکار می‌شود، اما خشوع با حالت قلب و درون انسان ارتباط دارد؛^۲ زیرا نماز تنها مجموعه‌ای از حرکات ظاهری نیست. قیام، رکوع و سجده هنگامی در ساختن انسان اثر عمیق‌تری می‌یابند که دل نیز در برابر عظمت خداوند خاشع شود و انسان در درون خود حقیقت بندگی را تجربه کند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در خطبه قاصعه هنگامی که از آثار تربیتی عبادات سخن می‌گویند، می‌فرماید:

وَعَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَالزَّكَوَاتِ وَمُجَاهِدَةِ الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ، تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ، وَتَخْشِيعًا لِأَبْصَارِهِمْ، وَتَذَلِيلًا لِنَفُوسِهِمْ، وَتَخْفِيفًا لِقُلُوبِهِمْ، وَإِذْهَابًا لِلْخِيَلِ عَنْهُمْ: خداوند بندگان مؤمن خود را به وسیله نماز، زکات و روزه‌های واجب پاسداری و حفظ کرده است تا اندام‌هایشان آرام گیرد، دیدگانشان خاشع شود، نفس‌هایشان فروتن گردد، دل‌هایشان متواضع شود و خودبزرگ‌بینی از آنان دور شود.

سپس درباره سجده می‌فرماید: «وَلَمَّا فِي ذَلِكَ مِنْ تَغْيِيرِ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالتَّرَابِ تَوَاضُعًا، وَالتَّصَاقِ كَرَامِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغُرًا: در سجده، چهره‌های شریف بر خاک قرار می‌گیرند تا انسان فروتنی کند و اندام‌های گران‌قدر بدن به زمین می‌چسبند تا انسان در برابر خداوند خود را کوچک و فروتن ببیند».

در ادامه می‌فرماید: «انْظُرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الْأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ تَوَاجِمِ الْفَخْرِ، وَقَدْحِ طَوَالِعِ الْكِبَرِ: در این اعمال بنگرید که چگونه سرچشمه‌های فخر و نشانه‌های کبر را در انسان مهار می‌کنند».^۳ پس در منطق فاطمی و علوی، نماز پیش از هر چیز به مثابه تمرین بندگی و شکستن استکبار انسان در برابر خداست. اما این تربیت در همین جا متوقف نمی‌شود؛ زیرا کسی که خود را بنده خدا می‌داند، باید مراقب باشد که خود را برتر از بندگان او نبیند. در روایتی از امام صادق علیه السلام،

۱. بقره: ۴۵.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۵۳، ذیل آیات ۴۵ و ۴۶ سورة «بقره».

۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲ (معروف به خطبه قاصعه).

کبر چنین تعریف شده است: «الْكِبْرُ أَنْ تَغْمِصَ النَّاسَ وَتَسْفَهُ الْحَقَّ»^۱ کبر آن است که مردم را خوار بشماری و حق را سبک بشماری».

بنابراین کبر هم با حق ناپذیری ارتباط دارد و هم می تواند در تحقیر مردم ظهور کند. نماز با شکستن ریشه این خودبزرگ بینی، زمینه چنین تحول اخلاقی را فراهم می آورد؛ اما تحقق آن نیازمند توجه انسان به حقیقت عبادت است. ممکن است کسی سال ها نماز بخواند، اما آثار تربیتی نماز در شخصیت او هنوز به اندازه انتظار ظهور نکرده باشد. سخن از بطلان نماز نیست، بلکه سخن از عبادتی است که باید در جان انسان اثر تربیتی خود را نشان دهد.

اینجاست که تفاوت میان دینداری اخلاق پرور و دینداری بی تفاوت به اخلاق روشن می شود. در دینداری اخلاق پرور، انسان پس از نماز از خود می پرسد: آیا این عبادت چیزی از استکبار و خودبزرگ بینی من کم کرده است؟ وقتی فرمان خدا با خواسته من تعارض پیدا می کند، آیا حق را می پذیرم یا بر خواسته خود اصرار می کنم؟ آیا در خانه، خود را همیشه برتر از همسر و فرزند می بینم یا می توانم سخن و حق آنان را بپذیرم؟ آیا در محیط کار، جایگاه خود را دلیل برتری می دانم یا برای سخن همکار و زیردست نیز ارزش قائلم؟ وقتی کسی از من انتقاد می کند، آیا به سرعت خود را برحق می دانم یا می توانم احتمال خطای خود را بپذیرم؟ نماز اگر انسان را به حقیقت بندگی نزدیک کند، انتظار می رود در همین موقعیت های ساده نیز از شدت خودبزرگ بینی او بکاهد.

روژه؛ استواری اخلاص

حضرت زهراب علیه السلام درباره روزه می فرماید: «وَالصَّيَامُ تَثْبِيتًا لِلْإِخْلَاصِ: خداوند روزه را برای استوار کردن اخلاص قرار داد».

نماز، انسان را در برابر خداوند خاشع و خاضع می کند؛ اما همین انسان خاشع ممکن است خیلی از اوقات متوجه خودش شود و به نیازهایش توجه کند. روزه تمرین می دهد تا در کشاکش نیازها نیز مرکز توجه انسان از خود به سوی خدا جابجا شود. روزه به ما می آموزد که نیازها و خواسته ها نباید مرکز فرماندهی انسان باشند؛ از این رو روزه را می توان تمرین جابجایی مرکز توجه دانست. گرسنگی و تشنگی، توجه انسان را به سوی نیازهایش می کشانند؛ اما روزه به انسان

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۱۰، کتاب الإیمان والکفر، باب الکبر، ح ۸.

می‌آموزد که در برابر کشش نیاز و میل، مکث کند و فرمان الهی را بر پاسخ فوری به خواسته مقدم بدارد. نیاز همچنان وجود دارد؛ اما دیگر تنها معیار تصمیم‌گیری نیست. انسان نیاز دارد، اما نیاز او همه حقیقت او نیست؛ چیزی را می‌خواهد، اما هر خواستنی نباید بی‌درنگ به انجام‌دادن تبدیل شود.

خداوند متعال درباره روزه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شد، همان‌گونه که بر پیشینیان مقرر شده بود؛ باشد که تقوا پیشه کنید». این آیه، روزه را با تقوا پیوند می‌دهد؛ یعنی انسان در برابر انتخاب‌ها و رفتارهای خود مراقب باشد. روزه یکی از روشن‌ترین تمرین‌های این مراقبت است؛ زیرا انسان در برابر یک نیاز طبیعی قرار می‌گیرد، اما می‌آموزد که هر نیاز، فرمان نیست و هر میلی، مجوز عمل نیست. گرسنه است، اما نمی‌خورد؛ تشنه است، اما نمی‌آشامد؛ چون در این زمان فرمان خداوند برای او مقدم است. از همین‌جا روزه قدرت «نه‌گفتن» را در انسان تقویت می‌کند.

بسیاری از خطاهای اخلاقی از جایی آغاز می‌شوند که انسان میان خواستن و انجام‌دادن فاصله‌ای باقی نمی‌گذارد. چیزی را می‌خواهد و به‌سرعت به سوی آن می‌رود؛ خشمگین می‌شود و فوراً سخن می‌گوید؛ منفعتی می‌بیند و بدون مکث آن را دنبال می‌کند. روزه تمرین می‌دهد که انسان همیشه مجبور نیست به نخستین خواسته‌اش پاسخ مثبت بدهد. می‌تواند مکث کند، خواسته را ببیند و پرسد: آیا باید به این خواسته پاسخ بدهم؟ آیا خداوند از من چنین می‌خواهد؟ روزه در ما این توان را تقویت می‌کند که در تصمیم‌گیری، توجه به فرمان خدا را بر پاسخ فوری به خواسته مقدم بداریم.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در بیان حکمت روزه می‌فرماید: «وَالصَّيَامُ ابْتِلَاءٌ لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ»^۲ خداوند روزه را برای آزمودن اخلاص بندگان مقرر کرد». اخلاص در میدان انتخاب خود را نشان می‌دهد؛ آنجا که انسان چیزی را می‌خواهد، اما برای خدا از آن دست می‌کشد؛ نیاز دارد، اما برای خدا صبر می‌کند؛ می‌تواند در خلوت کاری انجام دهد، اما چون خود را در محضر خدا می‌بیند، از آن صرف‌نظر می‌کند.

۱. بقره: ۱۸۳.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۲.

در دینداری اخلاق پرور، انسان فقط نمی پرسد: «آیا روزه ام را گرفته ام؟» بلکه می پرسد: «آیا قدرت نه گفتن من بیشتر شده است؟» آیا در برابر خواسته ای که می دانم نادرست است، می توانم خودم را نگه دارم؟ آیا وقتی خشمگین می شوم، می توانم پاسخ فوری ندهم؟ آیا وقتی کسی مرا نمی بیند، باز هم به خاطر خدا از کاری که نباید انجام دهم صرف نظر می کنم؟

روزه در این معنا، فقط عبادتی انجام شده نیست؛ تمرینی برای تربیت اراده است. انسان می آموزد خواسته را ببیند، اما تسلیم آن نشود؛ نیاز را احساس کند، اما اجازه ندهد نیازش خدا را از مرکز توجه او بیرون ببرد. پس در پایان روزه باید از خود پرسیم: «آیا در میان نیازها و خواسته ها، خدا را از مرکز توجه خارج نمی کنم؟» و در کنار آن: «آیا قدرت نه گفتن من برای خدا بیشتر شده است؟» اگر چنین باشد، امساک از خوردن و آشامیدن، به استواری اخلاص در زندگی راه پیدا کرده است.

زکات؛ رهایی از دلبستگی به مال

حضرت زهرا علیها السلام درباره زکات می فرمایند: «وَالزَّكَاةُ تَزْكِيَةٌ لِلنَّفْسِ وَنَمَاءٌ فِي الرِّزْقِ: خداوند زکات را برای تزکیه نفس و فزونی و برکت در روزی قرار داد».

اگر نماز، انسان را هنگام توجه به خدا از موضع کبر به موضع بندگی می آورد و روزه به او می آموزد هنگام نیاز و خواستن، توجه به خدا را بر توجه به خود مقدم بدارد، زکات مرحله دیگری از همین تربیت است: انسان باید بتواند از چیزی که دارد و دل کندن از آن برایش دشوار است، برای خدا بگذرد. روزه نسبت انسان را با «نداشتن و خواستن» تربیت می کند و زکات نسبت او را با «داشتن و دل بستن». انسان در روزه می آموزد هر خواسته ای را به سرعت دنبال نکند؛ اما در زکات، می آموزد هر چه را دارد، لزوماً برای خود نگه ندارد.

بنابراین زکات فقط انتقال بخشی از مال نیست، بلکه تمرین رهاکردن است. انسان مال را دوست دارد، برای به دست آوردنش تلاش کرده است و به آن احساس تعلق دارد؛ اما زکات به او می آموزد که مالکیت نباید به دلبستگی و وابستگی تبدیل شود. خداوند متعال می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»^۱ از اموال آنان صدقه ای بگیر که به وسیله آن پاکشان سازی و تزکیه شان کنی».

پس زکات فقط مال را از انسان جدا نمی‌کند، بلکه می‌تواند بخشی از دلبستگی، حرص و خودمحموری او را نیز کاهش دهد. به همین دلیل در آیه شریفه پیش گفته، زکات با تزکیه انسان پیوند خورده است. نماز، «من متکبر» را در برابر خدا فروتن می‌کند؛ روزه، «من خواهان» را در برابر فرمان خدا مهار می‌کند؛ و زکات، «من مالک» را از دلبستگی به داشته‌هایش آزاد می‌سازد. در هر سه، انسان تمرین می‌کند که خود را مرکز عالم نداند.

اینجاست که تفاوت میان دینداری اخلاق‌پرور و دینداری بی‌تفاوت به اخلاق یا دینداری اخلاق‌سوز روشن می‌شود. اگر زکات در انسان اثر تربیتی خود را نشان دهد، می‌تواند به تدریج از دلبستگی او به دارایی‌هایش بکاهد و او را در برابر حق مالی دیگران مسئول‌تر کند؛ اما اگر انسان زکات پردازد و همچنان چنان به مال وابسته باشد که منفعت مالی را بر حق مقدم بدارد، باید در اثر تربیتی این عبادت در زندگی خود تأمل کند. ممکن است عبادت از نظر تکلیف انجام شده باشد، اما انسان هنوز به تزکیه و تربیت بیشتری نیاز داشته باشد. پرسش این است: «زکات داده‌ام؛ اما آیا رابطه‌ام با مال اصلاح شده است؟»

عدالت؛ هماهنگی دل‌ها

حضرت زهری رحمته‌الله در ادامه بیان آثار احکام الهی می‌فرماید: «وَالْعَدْلُ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ: خداوند عدالت را برای هماهنگی دل‌ها قرار داد».

تا اینجا یک مسیر تربیتی را دنبال کردیم: نماز، «من متکبر» را در برابر خدا فروتن می‌کند؛ روزه، «من خواهان» را در برابر فرمان خدا مهار می‌کند؛ و زکات، «من مالک» را از دلبستگی به داشته‌هایش رها می‌گرداند. در هر سه، انسان تمرین می‌کند که خود را مرکز عالم نداند؛ اما این تربیت هنگامی که وارد رابطه با دیگران می‌شود، با آزمونی سخت‌تر روبرو می‌گردد: وقتی حق دیگری با خواسته و منفعت من تعارض پیدا کند، چه می‌کنم؟

عدالت، میدان همین آزمون است. خداوند متعال می‌فرماید: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ»^۱ همواره برای عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا پدر و مادر و نزدیکانتان باشد».

دشواری عدالت از جایی آغاز می‌شود که حق برای انسان هزینه داشته باشد. وقتی حق با

منفعت من سازگار است، دفاع از عدالت چندان دشوار نیست؛ دشواری آنجاست که پذیرش حق، مرا وادار کند از سودی بگذرم، اشتباه خود را بپذیرم، از کسی عذرخواهی کنم یا حتی درباره کسی که دوستش ندارم، منصفانه سخن بگویم.

در خانه، محیط کار، معامله و اختلاف‌های روزمره، عدالت یعنی همان معیاری را که برای دیگران مطالبه می‌کنیم، درباره خودمان نیز بپذیریم. اگر از دیگری صداقت می‌خواهیم، خودمان صادق باشیم؛ اگر رعایت حق را از دیگران مطالبه می‌کنیم، در جایی که حق به زیان ماست نیز آن را رعایت کنیم. بنابراین پرسش عدالت بسیار ساده اما جدی است: «وقتی حق با منفعت من تعارض دارد، آیا حق را انتخاب می‌کنم؟»

از این منظر، تعبیر حضرت زهرا (علیها السلام) که عدالت را «تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ» می‌دانند، بسیار قابل تأمل است. عدالت فقط تنظیم حقوق نیست، بلکه اعتماد و آرامش اجتماعی نیز می‌سازد. وقتی مردم احساس کنند معیار داوری، حق است نه قدرت، ثروت، خویشاوندی و نفوذ، دل‌ها به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شود؛ اما وقتی حق برای افراد مختلف با معیارهای متفاوت سنجیده شود، اعتماد آسیب می‌بیند و فاصله میان دل‌ها بیشتر می‌شود.

امامت؛ پیونددهنده امت

اگر اخلاق در مرحله نخست به اصلاح نسبت انسان با خدا و خواسته‌های خویش می‌پردازد و در عدالت به اصلاح نسبت او با حقوق دیگران می‌رسد، در مرحله اجتماعی پرسش دیگری پدید می‌آید: چه چیزی جامعه مؤمنان را از خودرایی و تفرقه حفظ می‌کند؟ در اینجا حضرت زهرا (علیها السلام) از طاعت و امامت سخن می‌گویند: «وَطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ: و خداوند پیروی از ما را مایه نظم و قوام ملت، و امامت ما را پناهی در برابر تفرقه و پراکندگی قرار داد».

تا این مرحله، سیر تربیت اخلاقی در مکتب فاطمی گام‌به‌گام پیش آمده است: نماز، «من متکبر» را در برابر خدا فروتن کرد؛ روزه، «من خواهان» را مهار نمود؛ زکات، «من مالک» را از اسارت داشته‌ها رها کنید؛ و عدالت، «من منفعت طلب» را به رعایت حق دیگران فراخواند. اما در سطح جامعه، مسئله دیگری نیز وجود دارد: اگر هر کسی حق و عدالت را تنها بر اساس برداشت و سلیقه خود تفسیر کند، چگونه می‌توان از تفرقه و گسست جلوگیری کرد؟

در منظومه خطبه، حضرت طاعت اهل بیت (علیهم السلام) را «نِظَامًا لِلْمِلَّةِ» و امامت را «أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ» معرفی می‌کنند. این تعبیر نشان می‌دهد که در نگاه فاطمی، دینداری فقط به اصلاح

رابطه فرد با خدا محدود نمی‌شود؛ جامعه دینی نیز برای حفظ پیوند خود با حق و مسیر الهی، به محور هدایت و مرجعیت حق نیاز دارد. از این منظر، امامت را می‌توان امتداد اجتماعی همان تربیتی دانست که در مراحل پیشین دنبال کردیم: همان‌گونه که انسان باید خواسته‌های خود را در برابر فرمان خدا مهار کند، در عرصه اجتماعی نیز نباید خودرأیی و تعصب را معیار نهایی تشخیص حق قرار دهد.

خداوند متعال درباره برخی جوامع می‌فرماید: «تَحْسِبُهُمْ جَمِيعاً وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى: ۱ آنان را متحد می‌پنداری، در حالی که دل‌هایشان پراکنده است». همچنین هشدار می‌دهد: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ: ۲ با هم نزاع نکنید که سست می‌شوید و شوکت و هیبت شما از میان می‌رود».

در این نگاه، تفرقه فقط یک اختلاف نظر ساده نیست. هنگامی که خودرأیی، تعصب و منفعت‌طلبی جای حق محوری را بگیرد، اختلاف می‌تواند به فرسایش اعتماد و تضعیف انسجام اجتماعی بینجامد. جامعه‌ای که در آن هر کسی معیار حق را صرفاً خواسته و برداشت خود بداند، حتی اگر در ظاهر نشانه‌های فراوانی از دینداری داشته باشد، در معرض گسست قرار می‌گیرد.

بر همین اساس می‌توان یکی از ابعاد حضور و احتجاج حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بهتر درک کرد. در ساختار خطبه، مسئله فدک در کنار مسئله میراث، احتجاج قرآنی، جایگاه اهل بیت علیهم السلام، طاعت و امامت مطرح می‌شود و از سطح یک مطالبه صرفاً مالی فراتر می‌رود. حضرت با استناد به قرآن و طرح جایگاه اهل بیت علیهم السلام، درباره نسبت جامعه اسلامی با حق، هدایت و عدالت سخن می‌گویند. بنابراین احتجاج حضرت را نمی‌توان صرفاً در چارچوب یک مطالبه شخصی یا مالی فهمید، بلکه این احتجاج در منظومه خطبه با مسئله حق و هدایت جامعه نیز پیوند می‌یابد.

در ترازوی دینداری اخلاق‌پرور، امامت می‌تواند مرتبه‌ای دیگر از خودسنجی باشد: انسان یاد می‌گیرد «من خودرأی» خود را مهار کند و تشخیص‌های شخصی و تعصب‌های گروهی خود را در برابر محور حق و هدایت قرار دهد. در مقابل، دینداری اخلاق‌سوز می‌تواند آنجا

۱. حشر: ۱۴.

۲. انفال: ۴۶.

شکل بگیرد که انسان اهل مناسک و ادعای دینداری باشد؛ اما هنگامی که پای حق‌پذیری و کنارگذاشتن خودرأیی به میان می‌آید، تعصب یا منفعت شخصی را بر حق و انسجام جامعه مقدم بدارد.

بنابراین در مکتب فاطمی، انسان پس از نماز و روزه و زکات و عدالت، یک پرسش اجتماعی نیز پیش روی خود دارد: «آیا من با گفتار، قلم و رفتار خود، عاملی برای الفت و انسجام امت حول محور حق، یا با لجاجت و خودمحوری، بذل اختلاف می‌پاشم؟» اگر دینداری ما بتواند «من خودرأی» را مهار کند و ما را در پیوند با محور حق و هدایت نگه دارد، به یکی از ابعاد مهم فرمایش حضرت زهرا علیها السلام درباره طاعت و امامت نزدیک‌تر شده‌ایم.

نتیجه: هندسه تربیت فاطمی، از مهار «من» تا قوام «امت»

«خطبه فدکیه» در فراز احکام، تصویری منسجم از نسبت عبادت، اخلاق و جامعه پیش روی ما می‌گذارد. حضرت زهرا علیها السلام نشان می‌دهند که احکام الهی را می‌توان از زاویه آثار تربیتی و اجتماعی آنها نیز نگریست؛ آثاری که از اصلاح درون انسان آغاز می‌شوند و تا سامان اجتماعی امت امتداد می‌یابند.

در این منظومه، احکام الهی لایه به لایه انسان را با انانیت‌ها و خودمحوری‌هایش روبرو می‌کنند:

نماز، «من متکبر» را در ساحت بندگی به خضوع فرامی‌خواند؛

روزه، «من خواهان» را در کشاکش نیازها و غریزه‌ها مهار می‌کند تا خواسته، جای فرمان خدا را نگیرد؛

زکات، «من مالک» را از دلبستگی افراطی به داشته‌ها رها می‌گرداند و او را نسبت به حق مالی دیگران مسئول‌تر می‌کند؛

عدالت، «من منفعت طلب» را در برخورد با منافع دیگران با آزمون حق و انصاف روبرو می‌کند؛

و در سطح اجتماعی، طاعت و امامت، «من خودرأی» را به حق‌پذیری و حفظ انسجام جامعه دینی فرامی‌خواند.

اگر این پیوند میان عبادت و تربیت نادیده گرفته شود، دینداری می‌تواند با آسیب مواجه شود. یکی از آسیب‌های مهم آن است که مناسک برقرار باشند، اما انسان در برابر اثر تربیتی آنها

احساس مسئولیت نکند؛ پدیده‌ای که آن را «دینداری بی‌تفاوت به اخلاق» نامیدیم. خطر جدی‌تر هنگامی پدید می‌آید که مناسک و نشانه‌های مذهبی، پوششی برای خودمحوری و تمامیت‌خواهی شوند و رفتارهای نادرست در پوشش توجیه دینی مشروعیت یابند؛ نقطه‌ای که می‌توان از آن با عنوان «دینداری اخلاق‌سوز» یاد کرد. در چنین وضعی، دین به جای آنکه انسان را از خودمحوری دور کند، ممکن است به ابزاری برای توجیه همان خودمحوری تبدیل شود. اینجاست که باید نسبت خود را با منطق تربیتی دین دوباره بررسی کنیم.

ایام فاطمیه مجالی است برای ایستادن در برابر آینه خودسنجی فاطمی؛ مجالی تا هر مؤمنی خود را محک بزند. مسئله فقط این نیست که پس از عبادت بپرسیم «آیا آن را انجام دادم»، بلکه باید گاهی پرسش عمیق‌تری را نیز پیش‌روی خود بگذاریم: «این عبادت با من چه کرده است؟» اگر عبادت، ما را از خودمحوری به بندگی، از خواسته‌محوری به اخلاص، از دلبستگی به مال به مسئولیت، از منفعت‌طلبی به حق‌پذیری و از خودرأیی به پیوند با محور حق برساند، آن‌گاه دین در زندگی ما راه می‌یابد و آثار تربیتی خود را نشان داده است.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

۱. ابن‌ابی‌طاهر طیفور، احمد بن ابی‌طاهر، بلاغات النساء، تصحیح و شرح: احمد الألفی، قاهره: مطبعة مدرسة والده عباس الأول، ۱۳۲۶ ق.
۲. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، تصحیح: سید محمد باقر موسوی خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی‌اکبر غفاری محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.